

## بررسی و تحلیل انتقادی معجزه به مثابه معضل شرّ از دیدگاه جیمز آ. کلر

محمد محمدرضایی\*

بشر ممداف\*\*

### چکیده

معضل شرّ و مسئله معجزه، از مهم‌ترین مسائل فلسفه دین است. جان مکی، ویلیام رو و سایر فیلسوفان مسئله منطقی شرّ و مسئله شواهدی شرّ را مطرح می‌سازند، حال آن‌که جیمز کلر معجزه را به منزله مسئله سوم شرّ مطرح ساخته است. جیمز کلر معجزه را به دو قسم، معجزات معرفتی و عملی تقسیم می‌کند و معتقد است که احتمال وقوع معجزات به هر دو معنای مزبور، درحقیقت مسئله شرّ را تقویت می‌کند و آن را به یک معضل برای صفاتی هم‌چون قادر مطلق، عالم مطلق و نیک‌خواهی محض خداوند برمی‌شمارد. جیمز کلر با استناد بر پارادایم علوم تجربی، درک مدرنی از معجزه به‌عنوان تعلیق موقت یک یا چند قانون طبیعت که با قدرت الهی انجام شده است را الگوی کار خود قرار می‌دهد و بهره‌مندی تنها گروهی خاص، از معجزه را در تناقض با عدالت خداوند می‌داند. حال آن‌که از نظر حکما و متکلمین مسلمان اولاً برخلاف دیدگاه متفکران غربی، معجزه از جهت خرق عادت بودن صرفاً با قوانین علوم تجربی و با تجربه عادی و روزمره انسان مخالف است، نه این‌که خارج از قانون و قواعد عقلی-فلسفی باشد. ثانیاً، معجزه، حجت عمومی خداوند است و آن نه تنها فقط برای فرزندگان، بلکه برای همگان مفید و حجت آن غیرقابل انکار است.

**کلیدواژه‌ها:** خدا، معجزه، قوانین طبیعت، معضل شرّ، جیمز کلر.

\* استاد گروه فلسفه، دانشکده الهیات، پردیس فارابی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، mmrezai@ut.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری فلسفه دین، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، fromgeorgia18@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰

## ۱. مقدمه

مطابق نظر بسیاری از متفکران، از آن‌جاکه وجود انواع و اقسام شرور در عالم انکارناپذیر است، مسئله شرّ معضلی جدی در حوزه فلسفه و الهیات است. دیوید هیوم، از اپیکور به‌عنوان قدیمی‌ترین فیلسوفی که وجود شرور در عالم را به‌مثابه یک مسئله تشخیص داده و آن را به‌عنوان دلیلی علیه وجود خداوند می‌داند نام می‌برد. استدلال او چنین است: وجود خدا به‌دلیل وجود شرور در عالم، اثبات‌ناپذیر می‌شود. در واقع، آن‌چه به مسئله شرّ موسوم شده این است که چرا موجود الهی برین، خیرخواه، قادر مطلق و عالم مطلق، در تجویز این حجم متنوع و گسترده از شرّ که به‌طرز هولناکی در کره خاکی شایع است باید موجه باشد؟ از طرفی، در میان پیروان ادیان آسمانی، یک فرض مشترک وجود دارد که نشانه یک دین حق، آن است که معجزات واقعی و حقیقی داشته باشد. چراکه معجزه، یکی از دو دلیل و یا تنها شاهد معتبر (بنابر دیدگاه برخی ادیان) بر اثبات حقانیت ادیان الهی، نبوت، و رسالت پیامبری است که با خدشه در اصل وجود آن و یا تشکیک در سند و شاهد صدق مدعی نبوت، اعتبار و حقانیت ادیان الهی نیز مورد تردید قرار می‌گیرد. حال، با توجه به موضوع این مقاله، سؤالی که باید مطرح شود این است که چه رابطه‌ای میان معجزه و مسئله شرّ وجود دارد؟ البته قبل از پرداختن به پاسخ سؤال فوق‌الذکر، بیان این نکته خالی از فایده نیست که استدلال و اشکالات علیه باور به معجزات، از زمان انتشار کتاب هیوم تحت عنوان تحقیق در باب فاهمه انسان (Inquiry Concerning Human Understanding) در ادبیات فلسفه دینی برجسته‌تر شده است. این اشکالات اعتبار ادیان را مورد تردید قرار داد. یعنی این‌که، آیا یک شخص عالم و عاقل باید گزارش‌ها مربوط به معجزه را بپذیرد یا خیر؟ در پی این اشکالات بود که، معضل شرّ و مسئله معجزه، به‌عنوان دو چالش برجسته در فلسفه دین مطرح شد.

برایان هبلنوایت، کریستن اورال، موریس وایل و جیمز کلر بر این باور هستند که احتمال وقوع معجزات، در حقیقت، مسئله شرّ را تقویت کرده و آن را به یک معضل جدی تبدیل می‌کند. این ادعا به دو صورت ارائه شده است: اولاً، می‌توان صفاتی هم‌چون قادر مطلق، عالم مطلق و خیرخواه محض خداوند را براساس این اشکال، زیر سؤال برد که چرا او از معجزه برای جلوگیری از وقوع انواع و اقسام شرور و حشتناک استفاده نمی‌کند؛ ثانیاً، احتمال وقوع خود معجزات، به‌مثابه معضلی برای خدای ستّی به‌شمار می‌آید (Morgan)

(Luck, 2009: 167-177).

با توجه به موضوع این مقاله، آنچه که در این نوشتار مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد، صورت دوم ادعای مزبور است.

پاسخ مشهور به این مسئله، در قالب دفاع از اراده آزاد مطرح شده است. طرفداران این دفاعیه تصریح می‌کنند که شرّ اخلاقی – که ناشی از انتخاب فاعل مختار است – برای تصمیم‌گیری و انتخاب مهم اخلاقی و برای کمال انسان ضروری است. ریچارد سوینبرن در این باره چنین می‌نویسد: «اگر انسان بخواهد در امر خیر و شرّ، مختارانه عمل کند، پس منطقاً احتمال وقوع انواع و اقسام شرور گریزناپذیر است» (Swinburne, 2004: 238).

پیتر وردی، الهی‌دان انگلیسی، در دفاع از نیک‌خواهی خداوند، از اهداف بلند معجزات دفاع می‌کند و استدلال می‌کند که برای این که انسان بتواند اراده آزاد خود را در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی اعمال کند، معجزه نه‌تنها نادر، بلکه باید دور از انتظار باشد. یعنی، اگر هرازگاهی خدا معجزات خود را برای جلوگیری از فجایع و اتفاقات ناگوار زندگی به‌کار می‌بست، ممکن بود ما دست به هیچ کاری نزنیم و اقدامات درستی برای محافظت در برابر آن فجایع انجام ندهیم. در عین حال، اگر خدا سابقه جلوگیری از فاجعه‌های بزرگ را داشته باشد، ممکن است کم‌تر نگران نتایج فاجعه‌بار تصمیمات خود باشیم. مطمئناً هرچه واقعه‌ای وحشتناک‌تر باشد، باید تلاش بیشتری برای جلوگیری از آن داشته باشیم. در نتیجه، معجزات و مداخلات الهی باید نادرالوقوع و یا پنهان باشد (Vardy, 1997: 67).

پیش از نقد و بررسی دیدگاه کلر در باب معجزه به‌مثابه شرّ، در ابتدا چستی معجزه، ارکان و دلالت معجزات به‌اجمال بررسی می‌شود و سپس به تحلیل و بررسی دیدگاه کلر می‌پردازیم.

## ۲. چستی معجزه

اعجاز مصدر و معجزه اسم فاعل باب افعال از ماده عجز به‌معنای ضعف و ناتوانی (العین، ۱۴۲۴، ج ۱: ۲۱۵) در برابر حزم (العین، ۱۴۲۴، ج ۳: ۱۶۶) به‌معنای محکم گرفتن و نگهداری مقتدارانه است.

به‌طور کلی، واژه معجزه به‌لحاظ مفهومی، به‌معنای ناتوان و ضعیف ساختن است که دشمن را عاجز و ناتوان کند و او را در ضعف و زبونی قرار دهد (مجمع البحرین، ۱۳۶۲، ۲۴/۴).

واژه معجزه در ادبیات عرف عام، برای اشاره به اتفاقات و وقایع متنوعی به کار برده می‌شود. بیشتر اوقات معجزه به جریان‌ات و اتفاقات فراطبیعی و فوق قدرت انسانی، اطلاق می‌شود (Corner, 2007; 6-10).

مفهوم معجزه نزد اندیشمندان غرب با معنای آن در کلام و فلسفه اسلامی متفاوت است. اغلب اندیشمندان اسلامی، معجزه را با صدق نبوت مرتبط می‌دانند و در فرهنگ اسلامی، شاهدی بر صدق مدعی نبوت است. اما در الهیات مسیحی و یهودی معجزه همیشه دال بر صدق نبی نیست، بلکه نشانه‌ای بر وجود خداوند است (Twelftree, 2011: 19-113 & 131-199).

تعریفی که بیش از هر تعریف دیگری از معجزه در فرهنگ غرب مورد توجه قرار گرفته، در اثر معروف دیوید هیوم، جستاری در باب فهم بشر (An Enquiry Concerning Human Understanding)، ارائه شده است. او معجزه را به معنای نقض قانون طبیعت می‌داند. دیوید هیوم در تعریف معجزه چنین می‌گوید: «معجزه به درستی می‌تواند چنین تعریف شود؛ نقض قانون طبیعت توسط خواست مشخص خدا، یا مداخله عاملی نامرئی» (Hume, 2007: 101). در فرهنگ غرب از میان متفکران معاصر می‌توان به دو تعریفی که آنتونی فلو و ریچارد سوئینبرن ارائه داده‌اند اشاره کرد. فلو چنین می‌گوید: «معجزه امری است که اگر طبیعت به حال خود آن‌چنان‌که بود، رها شده بود، هرگز اتفاق نمی‌افتاد» (Flew, 1967: 265).

سوئینبرن می‌گوید: «فهم من از معجزه، نقض قوانین (طبیعت) توسط خداست، یعنی موجودی عاقل بسیار قدرتمندی که شیء مادی نیست» (Swinburne, 1968: 320-328). شایان ذکر است که جیمز کلر نیز معجزه را به معنای امر فراطبیعی و نقض قوانین طبیعت در نظر می‌گیرد (Keller, 1988: 56).

بنابراین، با توجه به تعاریف فوق می‌توان گفت در فرهنگ غرب در تعریف معجزه، چند نکته اصلی قابل توجه است: اول این‌که، اندیشمندان غربی خداوند را عامل معجزه می‌دانند. دوم این‌که معجزه را به فراتر رفتن از نظم طبیعت و به معنای تعلیق آن قوانین، تعبیر می‌کنند.

واژه معجزه به معنای اصطلاحی آن در اسلام در عصر رسالت رایج بود، ولی تاریخ سرآغاز استعمال اصطلاح اعجاز به معنای خارق‌العاده، در مصطلح عالمان دین و استعمال آن در علوم دینی اسلامی مانند علم تفسیر، کلام و حدیث، دقیقاً مشخص نشده است. به‌طور کلی، اعجاز نزد اندیشمندان اسلامی اغلب به مثابه مسئله‌ای کلامی مطرح بوده است. مسئله اثبات صدق نبوت یکی از دلایل و ضروریات دینی است که آن‌ها را وادار به طرح

این بحث کرده است. این نحله از متفکران اسلامی، در مباحث مربوط به نبوت با این پرسش روبرو بودند که صدق ادعای نبوت را چگونه و از چه طریق می‌توان به اثبات رساند. پاسخ بیش‌تر متکلمان اسلامی این بوده است که تنها راه معتبر برای عموم مردم، در اثبات صدق مدعی نبوت ظهور معجزه است (احمدی، ۱۳۷۸: ۶۵). البته، در مصطلح متفکران غربی هرچند اعجاز به‌طور کلی، دلالت و معنای دینی دارد، ولی از دلالت و معنای دینی، معنای عام‌تری را مدنظر قرار می‌دهند.

فلاسفه و گروهی از حکمای اسلامی معجزه را به‌مثابه فعل انبیا تلقی می‌کنند و بر این باور هستند که پیامبران الهی با اتکا به قوای روحانی و عقلانی خود که از قدرت و توانای فوق‌العاده و الهی برخوردارند، دست به افعال معجزه‌آسا می‌زنند؛ درواقع، رابطه پیامبران با معجزه رابطه‌ای تکوینی و از نوع علی و معلولی است و در وقوع آن هیچ‌گونه قوانین طبیعت نقض نمی‌شود (احمدی، ۱۳۷۸: ۷۱).

تلاش علماء اسلامی آن است که نشان دهند اصل علیت، سنخیت علت و معلول و نظام طولی عالم در اعجاز نقض نمی‌شود. بنابراین، درواقع، حین وقوع معجزه، قانونی از قانون طبیعت که مبتنی بر رابطه علی و معلولی دو پدیده است، نقض و خرق نمی‌شود، بلکه اعجاز، امر غریب و حادثه عجیبی است که علتی هم‌سنخ با خود دارد.

### ۳. ارکان معجزه

از آن‌چه درباب تعریف مفهومی و اصطلاحی معجزه ذکر شد، می‌توان سه رکن اساسی را برای معجزه درنظر گرفت: اولاً، کاری خارق‌العاده است که از حدود توانایی نوع بشر خارج است، ثانیاً این کار خارق‌العاده، تنها با اذن و مشیت الهی صورت می‌گیرد و همراه با ادعای منصب پیامبری است. ثالثاً، همراه با تحدی است، یعنی فراخواندن به معارضه و مقابله به‌مثل؛ به‌این ترتیب که از تمام انس و جن دعوت می‌شود که اگر می‌توانند و قدرت دارند، مانند آن را بیاورند (فتحیه و آریانی، ۱۳۴۹: ۳۳-۴۴).

خرق عادت به‌عنوان رکن اساسی معجزه به‌حساب می‌آید. در تلقی متفکران معاصر غربی، از جمله جیمز کلر، این رکن، مصداق نقض معیارها و قانون طبیعت به‌شمار می‌آید. تحلیل و بررسی این رکن اساسی، از اهمیت بنیادین برخوردار است، چراکه قیودی چون عدم معارضه و مقارنت آن با زمان تکلیف، همه و همه، تأکیدی است بر خرق عادت و هم

این‌که حیطة و گستره آن را محدود می‌سازد و موجب تمایز اعجاز از برخی امور خارق عادت را فراهم می‌آورد. حکمای اسلامی در توضیح نحوه وقوع معجزات بر وجود نظم و انتظام علی و معلولی در عالم هستی از جمله تأثیرگذاری طبیعت اشیاء توجه دارند و بر این نظر هستند که طبایع و صور نوعیه، منشأ اثرگذاری بوده و می‌تواند بر سایر اشیاء تأثیر بگذارد. به‌خاطر همین امر است که طبیعت و قانون علیت می‌تواند نظم موجود در اتفاقات و حوادث متوالی که پیش‌بینی را در حوادث ممکن می‌سازد توجیه کند. به‌نظر می‌رسد به‌طورکلی، سعی حکما آن است تا نشان دهند که اصل علیت، سنخیت علیت و معلول و نظام طولی عالم در اعجاز، نقض نمی‌شود. بدین‌جهت، هنگام وقوع معجزه، هیچ‌گونه قانونی از قوانین و معیارهای حاکم بر طبیعت نقض و خرق نمی‌شوند، بلکه اعجاز با توجه به اقتضای حکمت الهی، علیت خاص خود را دارد که در چهارچوب آن تحقق می‌یابد. همچنین این ویژگی و رکن اساسی معجزه، به این معنا است که برخلاف قوانین عادی است، نه برخلاف قوانین عقلی-فلسفی. یعنی امکان دارد فلسفه وقوع معجزات را با درک و دریافتی که از عادت جاری و ساری در طبیعت نشأت دارند، نتوان توضیح داد، ولی این لزوماً به‌معنای تعلیق قوانین حاکم بر عالم هستی نیست.

بدین‌سان، معجزه، دارای شرایط و ارکان خاصی است که براساس آن ارکان منحصربه‌فرد، با سایر امور خارق‌العاده هم‌چون کرامت، سحر، جادو و عمل مرتاضان وجه تمایز و تغایری پیدا می‌کند.

#### ۴. دلالت معجزه

به‌نظر می‌رسد برای پاسخ‌گویی به اشکال جیمز کلر مبنی بر معجزه به‌مثابه معضل شر، می‌بایست موضوع رابطه بین معجزه و صدق ادعای مدعی آن تبیین شود و روشن شود که ۱. آیا بین آن دو یک رابطه منطقی و «علی و معلولی» وجود دارد، به‌گونه‌ای که مسئله، جنبه برهانی به‌خود بگیرد و هیچ‌گونه احتمال خلاف در آن راه نداشته باشد؛ ۲. یا این‌که یک نوع رابطه عقلی است و فقط برای عده‌ای ساده‌لوح، جنبه روان‌شناختی و اقناعی دارد؛ به‌گونه‌ای که احتمال خلاف میانان دو متفی نیست.

گروهی از متفکران در فرهنگ فلسفی-کلامی غرب از طریق امور معجزه‌آمیز، وجود خداوند را اثبات کرده‌اند. این گروه در بیان رویکرد خود چنین گفته‌اند:

هر چند که اختلاف زیادی وجود دارد که کدام حادثه، معجزه‌آمیز است و کدام معجزه‌آمیز نیست، ولی با وجود این، همگان اتفاق نظر دارند که در طول تاریخ، معجزات زیادی در زمان‌های مختلف، اتفاق افتاده است. بنابراین، شما چگونه می‌توانید علت یک معجزه را به‌طریقی غیر از این که بگوییم که خدا در مسیر طبیعی حوادث مداخله کرده و باعث شده است که این امر اعجاز‌آمیز اتفاق بیفتد، تبیین کنید؟ بنابراین، وقوع معجزات اثبات می‌کند که خدا وجود دارد (جان هاسپرز، ۱۳۷۱: ۸۳). این دیدگاه در خود سنت فلسفی-کلامی غرب با پرسش‌ها و اشکالات جدی مواجه شده است. جان هاسپرز از جمله آن فیلسوفان تحلیلی است که منتقد دیدگاه مذکور هستند.

اغلب اندیشمندان اسلامی معجزه را یکی از دلایل و یا تنها دلیل اثبات ادعای رسالت الهی پیامبران می‌دانند. به‌گواهی تاریخ اندیشه دینی، از بدو آفرینش انسان برخی افراد به‌دروغ مدعی نبوت و رسالت از جانب خداوند شدند تا از این طریق به اهداف دل‌خواه خود نائل شوند. بدین‌سان، باید در هر مقطع تاریخی، معیارها و ضوابطی وجود داشته باشد تا با آن‌ها بتوان پیامبران و رسولان راستین الهی را از کسانی که به‌دروغ و نیرنگ مدعی نبوت‌اند، تشخیص داد. از جمله آن معیارها، توانایی رسولان الهی به انجام کارهای خارق‌العاده و معجزه‌آمیز است. از آن‌جا که پیامبران، مدعی ارتباط با خداوند هستند، می‌بایست مجهز به معجزه باشند تا مردم از طریق آن به صدق مدعای آنان پی‌ببرند (لاهیجی، ۱۳۶۲: ۸۰-۸۷).

جیمز کلر، استاد و رئیس گروه فلسفه کالج و ففورد (Wofford College) بود و پس از ۳۹ سال خدمت در سال ۲۰۱۱ از این کالج بازنشسته شد. وی از سال ۱۹۷۲ تا ۲۰۰۳ ریاست گروه فلسفه را برعهده داشت و پس از بازنشستگی، به او مقام ممتاز اعطا شد. کلر حتی بعد از بازنشستگی نیز به تدریس و برگزاری کلاس‌ها ادامه داد. حوزه مورد توجه کلر در دین‌پژوهی چگونگی توجیه باورهای دینی بود و او در کتاب معروف خود به‌نام مشکلات شر و قدرت خدا به این مسائل پرداخت. شایان ذکر است که کلر عضو فعال کلیسای پروتستان‌های اسپارتانبورگ بود.

## ۵. انواع معجزه از دیدگاه جیمز کلر

جیمز کلر معجزه را به‌معنای تعلیق قوانین طبیعت به‌کار می‌برد و آن را به‌مثابه شاهدهی بر

اثبات قدرت مطلق خداوند به‌شمار می‌آورد. به‌طور کلی، در تعاریف و تقسیم‌بندی‌های جیمز کلر با تعاریف چون معجزه آشکار، استنتاجی، معرفتی و عملی روبرو می‌شویم.

### ۱-۵ معجزه معرفتی و عملی

در کتاب *عقل و باور* تألیف سوئین‌برن آمده است که در طول تاریخ تفکر ادیان، برای معجزه دوگونه خیر در نظر گرفته شده است. اول آن‌که، با وقوع معجزه، ایمان و معرفت شخص به خداوند افزایش می‌یابد. دوم آن‌که، معجزه، شامل برخی خیرات موقتی از جمله شفا، سلامتی، تولد و سایر خیرات می‌شود که مورد نیاز مخلوقات باشد. وی بیان می‌دارد که جیمز کلر، معجزه نوع اول را معجزه معرفتی (Epistemic Miracles)، و نوع دوم را معجزه عملی (Practical Miracles) می‌نامد. البته، به‌زعم جیمز کلر، متکلمین و فلاسفه از بین این دو نوع معجزه، بر معجزه معرفتی تأکید و توجه بیشتری داشتند. معجزه معرفتی، بیشتر به‌عنوان شاهد و تأییدی بر صدق وجود وحی دانسته می‌شود (Swinburne, 1983: 185-189).

از نقطه نظر جیمز کلر، معجزه عملی عبارت است از این‌که، خداوند نفع و خیری را شامل حال کسی کند، که در آن قصد افزایش معرفت و یا باور شخصی به خداوند، نهفته نباشد. این نفع و خیر می‌تواند شامل، حفظ جان و مال شخص، شفا از بیماری ناعلاج و تأمین نیازمندی‌های فوری وی باشد.

### ۲-۵ معجزه آشکار و استنتاجی

طبق دیدگاه جیمز کلر، یک حادثه و یا رخداد را وقتی می‌توان معجزه نامید که اولاً، فراتر از قوانین متعارف طبیعت و خرق عادت طبیعی باشد، و ثانیاً، حتماً یک هدف متعالی و خیری همگانی را دنبال کرده باشد. با توجه به این نکته، جیمز کلر معجزه را به دو قسم: معجزه آشکار و استنتاجی تقسیم می‌کند.

در معجزه آشکار، شاهدان آن حادثه معجزه‌آسا، به فرایند وقوع معجزه و قوانین معلقی که در آن فرآیند دخیل هستند، آشنایی دارند. به‌عنوان مثال، وقتی حضرت موسی (ع) از طریق معجزه، رود نیل را شکافت، شاهدان آن می‌دانستند که اولاً این یک اتفاق فراطبیعی است و ثانیاً برای وقوع آن باید یک‌سری فرآیند طی شود. ولی اگر شاهدان یک امر معجزه‌آسا ندانند که در فرآیند به‌وقوع پیوستن آن حادثه، چه عوامل و قوانین مرتبط دخیل هستند، به



آن معجزه استنتاجی گفته می‌شود. به اعتقاد کلر، این که گفته شود آیا واقعاً قسم دوم از اقسام نامبرده، معجزه است و یا نه، یک مسئله جدال‌برانگیز است. چراکه، برخلاف قسم اول، در این قسم از معجزه، علل و قوانین مربوطه که معلّق شده است، برای شاهدان آن حادثه به‌طور آشکار مشخص نیست، لذا، فرد فقط به‌خاطر نتیجه این حادثه معتقد به معجزه‌آسا بودن آن رخداد است. ولی چون وقوع معجزه به هردو معنا، غیرمتعارف و دور از انتظار است، شاهدان هردو قسم آن اتفاق را به امر معجزه‌آمیز تعبیر می‌کنند (Keller, 1988, p. 58). پس از آشنایی با تقسیم‌بندی معجزه از دیدگاه کلر می‌توان به تحلیل و بررسی دلایل جیمز کلر درباره معجزه به‌مثابه معضلی برای مسئله شر پرداخت.

## ۶. معجزه به‌مثابه معضل شر در دیدگاه جیمز کلر

جیمز کلر در نوشته‌های خود اشاره می‌کند که اعتبار و صحت معجزه به دو صورت توسط متفکرانی چون دیوید هیوم و دین پژوهان به چالش کشیده شده است:

الف) اعتراض و نقد فلسفی از طریق دیوید هیوم درباب امکان وقوع معجزه یکی از این چالش‌ها است. بدنه اصلی انتقاد دیوید هیوم عبارت از این نکته است که، انکار و نفی وقوع معجزه، معقول‌تر از امکان تعلیق هرگونه قوانین مسلّم و متعارف طبیعت است، چراکه، امکان دارد شاهدان معجزه به‌عمد و یا از روی اشتباه در برداشت و نقل قول خود دچار خطا و سوءفهم شده باشند (Hume, 1748: 169).

ب) دومین چالش را برخی از دین‌پژوهان دینی جدید با طرح اشکالاتی از قبیل این که از کجا معلوم که معجزاتی چون کتاب مقدس، بدون تحریف و دست‌نخورده به دست ما رسیده است؟ و یا، آیا این همان نسخه اصلی کتاب مقدس است که به شخص پیامبر نازل شده است یا نه؟ اعتبار اسناد و کاتبان کتاب مقدس را به چالش خواندند. به عقیده جیمز کلر، این قبیل اعتراضات و انتقادات باعث شد اعتبار معجزه به‌مثابه شاهد دینی به چالش کشیده شود و جیمز کلر نیز با تحلیل و تفسیر منحصر به فرد خود از معجزه و با تقسیم‌بندی آن به دو نوع معجزه معرفتی و عملی، از آن به‌مثابه معضل سوم مسئله شر یاد می‌کند. اعتراض اصلی که جیمز درباب معجزه به‌مثابه معضل شر مطرح می‌کند متوجه سه امر هدف، مکان و آشکارگی معجزه است. جیمز کلر با توجه به این سه امر، وقوع معجزه را به چالش می‌کشد و علاوه بر مسئله منطقی و شواهدی شر، از معجزه به‌عنوان معضل سوم

برای مسئله شرّ یاد می‌کند (Luck, 2009: 167-177).

### ۱-۶ معجزه معرفتی به‌مثابه معضل شرّ از دیدگاه جیمز کلر

آنچه از دیدگاه کلر برای معضل بودن معجزه، حائز اهمیت است، این نکته است که حتی فرضاً در صورتی که معجزه معرفتی در قرن کنونی نیز نازل شده باشد، نزول آن برای عده‌ای خاصی از افراد و عدم نزول آن برای عده دیگر، باعث تبعیض در حق مخلوقات است. از نقطه نظر جیمز کلر، چون خیرات و مزایای معجزه معرفتی شامل حال گروهی خاصی از افراد بشر می‌شود، این امر باعث می‌شود بقیه افراد بابت این کار تبعیض‌آمیز خداوند را مقصر و ناعادل بدانند. شاید کسی اعتراض کند، که نزول معجزه معرفتی برای شخصی خاص، لزوماً موجب تبعیض در حق بقیه افراد نیست. بدین معنا که، وقتی من به فردی خاصی یک سرّ و رازی خاص گفته باشم، این کار من مستلزم هیچ‌گونه تبعیض در حق بقیه نیست. ولی به اعتقاد جیمز کلر این حرف وقتی درست است که همه افراد به‌طور یکسان به خیرات کلام سرّی نیاز نداشته باشند. چراکه، تمام انسان‌ها در زندگی فردی و اجتماعی به خیرات حاصل از معجزه معرفتی به‌شدت احتیاج دارند (Keller, 1995: 55-73).

امکان دارد اعتراض شود که وقتی خداوند معجزه معرفتی را به فردی خاص نازل می‌کند، افراد دیگر از طریق آن فرد دریافت‌کننده، از وقوع آن معجزه مطلع خواهند شد و خیرات آن از طریق آن فرد خاص به بقیه هم خواهد رسید. ولی به اعتقاد جیمز کلر، این پاسخ وقتی درست است که خیرات معجزه معرفتی به همه برسد، زیرا که از یک طرف، خود الهی‌دانان مسیحی نیز تأکید دارند که معجزه معرفتی در تنظیم روابط فرد با خالق خود و مخلوقات دیگر، نقش اساسی دارد ولی از طرف دیگر، بسیاری از ساکنان کره خاکی از ثمره معجزه معرفتی بی‌بهره هستند و این امر اقدام تبعیض‌آمیز از خدای قادر، عالم و خیر محض به حساب می‌آید (Keller, 1988, p. 62).

به زعم جیمز کلر، ممکن است گفته شود که، هر چند در زمان بعد از بعثت بسیاری از انسان‌ها به خاطر فاصله زمانی به شاهدان معجزه معرفتی دسترسی ندارند، لذا در باور خود خدا دست‌خوش شک و تردید می‌شوند، ولی پیشرفت و گسترش کلیسا و اماکن مقدس می‌تواند این خلأ را پر کنند. یعنی، اولاً، مردم می‌توانند از طریق توسل به کلیسا و اماکن مقدس دیگر، باور و اعتقادات خود را استحکام بخشند. ثانیاً، گسترش کلیسا در سرتاسر

جهان، دلیل بر حقایق مدعیات آن است. ولی طبق دیدگاه جیمز کلر، این پاسخ وقتی صحت دارد که وجود کلیسا در همه زمانها و مکانها برای همه افراد انسانی قابل دسترس می‌بود، در صورتی که، طبق شواهد موجود در اوایل میلاد حتی در بسیاری از اماکن مسیحی نشین، خبری از وجود کلیسا و هرگونه مکان مقدس دیگر نبود، لذا این امر، قابل تعمیم به تمام مکانها و زمانها نیست. و این که، از کجا معلوم است روحانیون وارثان واقعی خداوند روی زمین هستند. برای صحت این مدعا، هیچ‌گونه شاهد و دلیلی معتبری نداریم (Keller, 1988: 63).

بنابراین، از نگاه جیمز کلر، معجزه معرفتی با هر مقصودی نازل شده باشد، با توجه به اشکالات فوق‌الذکر، موجب تبعیض و بی‌عدالتی در حق کسانی است که از سود و مزایای آن بی‌بهره مانده‌اند، مگر این که، گفته شود اولاً، خداوند از طریق خیرات برتر، جای خالی معجزه معرفتی را پر کند، ثانیاً، شاهدان معجزه و خیرات برتر، به اندازه شاهدان معجزه معرفتی دارای دلیل و استدلال کافی باشند. ولی هر دو احتمال از نقطه نظر جیمز کلر منتفی است. شاید اعتراض شود که به‌طور طبیعی امکان‌پذیر نیست خداوند برای شاهدان کنونی معجزه به اندازه شاهدان اصلی آن، قرینه کافی و وافی ارائه دهد. ولی به عقیده جیمز کلر، در آن صورت باید در زمان کنونی نیز معجزه معرفتی رخ دهد تا این که چنین اشکالاتی پیش نیاید. حتی اگر گفته شود که امکان ندارد در زمان کنونی، معجزه معرفتی نازل شود، در آن صورت، خداوند می‌توانست معجزه دوران وحی را طوری مستند بسازند که در باور به آن برای انسانها در قرن حاضر، مدرک و قرینه کافی وجود داشته باشد (Keller, 1988: 64).

از منظر جیمز کلر با توجه به صفاتی چون قادر مطلق، عالم مطلق و خیرخواه محض، مسئله شر، علی‌الخصوص معجزه به مثابه معضل شر، چالشی جدی در مقابل خدا باوری سستی است (Keller, 1989: 155-171).

## ۲-۶ معجزه عملی به مثابه معضل شر در دیدگاه جیمز کلر

طبق دیدگاه کلر، در معجزات عملی همانند معجزه معرفتی، خداوند در بسیاری از موارد، عده‌ای خاصی از افراد را بر دیگران ترجیح می‌دهد و خیرات و مزایای معجزه عملی را شامل افراد خاص می‌کند. به باور وی، این کار موجب می‌شود خدای قادر مطلق، عالم مطلق و خیرخواه محض عدالت‌خواه شناخته نشود. (Keller, 1989: 155-171).

شاید برخی برای رفع اشکال به این دیدگاه فائل باشند که خداوند در معجزه عملی همه انسان‌ها را به طرق مختلف از خیرات و مزایای این معجزه بهره‌مند می‌سازد. به عقیده جیمز کلر این کلام با توجه به آمار اتفاقات ناگوار مانند مرگ‌ومیر در جهان، بلاای طبیعی کاذب است و در اقصی نقاط عالم، افراد زیادی یافت می‌شوند که از بیماری‌های ناعلاج و مشکلات معیشتی رنج می‌برند، در صورتی که برخی دیگر به‌آسانی از این قبیل بیماری‌ها و مشکلات نجات می‌یابند. بنابراین، یقیناً رنج و دردی را که شخصی به‌خاطر یک بیماری ناعلاج متحمل می‌شود، نمی‌توان با هیچ خیر برتری جبران کرد (Keller, 1995: 54-75).

دیوید مک کنز می‌گوید که برخی در رد اشکال جیمز کلر بر این عقیده هستند که خداوند مصلحت انسان را بهتر از خود وی تشخیص می‌دهد، لذا، هنگامی که خداوند کسی را از بیماری ناعلاج شفاء نمی‌دهد، حتماً حکمتی پشت این تصمیم او نهفته است و شاید اگر این فرد از این بیماری سخت نجات یابد، رنج و درد بیشتر را متحمل خود و جامعه خواهد کرد (McKenze, 1999: 73-88).

طبق بیانات جیمز کلر، این رویکرد، چندان معقول به‌نظر نمی‌رسد. چراکه ما شاهد بسیاری از بیماری‌ها گزافی در جهان هستیم که نه‌فقط با هیچ خیر برتری جبران‌پذیر نیست، بلکه علاوه‌براین، موجب می‌شود فرد بیمار و خانواده وی متحمل رنج و دردهای گزافی شوند که در نتیجه آن، سلامتی روحی و روانی آن‌ها مختل شود. در صورتی که، اگر خداوند آن بیمار را از این وضعیت نجات می‌داد، هم خود بیمار و هم خانواده وی، بهتر می‌توانستند در راستای بهبود جامعه انسانی تلاش کنند و در باور خود نسبت به خداوند، اطمینان قلبی حاصل کنند.

بنابراین، با توجه به مباحثی که ذکر آن گذشت، طبق دیدگاه جیمز کلر امکان وقوع معجزه به هر دو معنای آن، به‌مثابه معضل جدی شرّ به‌حساب می‌آید. ولی، با توجه به این‌که مسئله معجزه علاوه‌بر اهمیت فلسفی و کلامی، در زندگی خدااباوران نقش محوری دارد، جیمز کلر سعی بر آن دارد طبق رویکرد الهیات پویشی به مسئله معجزه، راه‌حلی مناسب ارائه دهد. چراکه، نفی امکان وقوع معجزه و یا هرگونه خدشه در دلالت آن، چالشی جدی برای توجیه صدق آیات و آموزه‌های کتاب‌های مقدس ادیان ابراهیمی خواهد شد.

## ۷. راه‌حل جیمز کلر در باب معجزات

پیروان الهیات پویشی با تحلیل خاصی که از خداوند و متأثر بودن او از جهان ارائه می‌کنند،

درواقع مطلق بودن هر یک از اوصاف خداوند را نیز منکر می‌شوند و برای مبرا شدن از مسئولیت در مواجهه با تراژدی‌های جهان خاکی، قدرت خداوند را محدود می‌کنند (Peterson, 1992: 247).

به‌طور کلی، نقطه محوری مخالفت طرفداران الهیات پویشی، از جمله جیمز کلر، با خدا باوری سنتی از همین جا ریشه می‌گیرد. زیرا بر اساس دیدگاه خدا باوری سنتی، خداوند فعلیت محض است و برخلاف جهان مخلوقات که همواره در حال تحول و پویش هستند، هیچ تحول و تغییری در آن راه ندارد. ولی در الهیات پویشی، پویش و صیرورت هم درباره عالم هستی و هم درباره خدا عنصر اساسی است. از منظر پیروان این مکتب، خداوند بخشی از نظام طبیعت است و در جریان تأثیر و تأثر مستقیم آن قرار دارد و ارتباط خداوند با جهان ارتباطی دوجانبه است. بر این اساس، کمال مطلق، فعلیت محض و سایر صفات برآمده از کمال مطلق را از خداوند سلب می‌کنند (Whitehead, 1978: 348).

البته باید به این نکته توجه خاص کرد که الهیات پویشی برای جلوگیری از اشکالات تناهی و روبه‌زوال بودن الهی، برای خداوند دو گونه ذات یا دو قطب، انتزاعی (Abstract nature) و عینی (Concrete nature) قائل می‌شود که خداوند در طبیعت انتزاعی خود ضروری، و در طبیعت عینی، ممکن است. به‌باور آن‌ها، پویش، تعامل و تحول را در ذات تبعی یا همان عینی خدا جاری است (Hartshorne, 1948: 80).

با توجه به این نکات، خداوند نمی‌تواند قوانین کلی و ضروری طبیعت را نقض کند و آن دسته از کارهای خارق‌العاده‌ای، مانند معجزات به‌معنای سنتی آن، انجام دهد که تبیین آن‌ها با قوانین حاکم بر طبیعت امکان‌پذیر نباشد.

جیمز کلر بر این باور است که بر اساس رهیافت الهیات پویشی، حوادث و اتفاقات عالم هستی به هم مرتبط هستند. در عالم هستی، هر وقت اتفاقی بیفتد، می‌بایست بر اساس فرآیند و پیش‌زمینه متعارف آن باشد و در چارچوب فرآیند درونی قوانین طبیعت اتفاق افتاده باشد. در صورتی که، موارد معجزه به‌معنای سنتی، از آن نوع افعالی هستند که وقوع آن‌ها تخطی از نیروی خلاق قوانین متعارف طبیعت است (Keller, 1995: 105-124).

درواقع، جیمز کلر نیز معجزه را فعل ویژه خداوند می‌داند، ولی نه به‌معنای تعلیق قوانین متعارف طبیعت، بلکه به‌معنای رهنمود و ترغیب آن قوانین. یعنی، خداوند برای مخلوقات در بدو خلقت یک هدف اولیه و یا آرمانی را در نظر می‌گیرد که، سعادت اخروی و رفاه دنیوی مخلوقات در گرو تحقق آن هدف آرمانی میسر است. از طرف دیگر، قیومیت و

فاعلیت خداوند در کیهان، یک‌طرفه نیست و مخلوقات نیز از موهبت قدرت خلاق درونی برخوردار هستند. ولی، خداوند می‌تواند به طرق مختلف مخلوقات را طوری سوق دهد که به آن هدف آرمانی تقرب جویند (Christian, 1959: 5-39).

البته، به‌اعتقاد جیمز کلر، خداوند باید طوری مخلوقات را به‌سوی آن هدف آرمانی، ترغیب و تشویق کند که مخلوقات به‌نحوی دست‌نمائی خداوند را مشاهده کنند. الهی‌دان پویشی از این نوع قیومیت فعال و ملموس خداوند به معجزه تعریف می‌کنند (Keller, 1988: 145).

در نگاه الهیات پویشی، این نوع قیومیت خداوند بدون تعلیق هرگونه قوانین متعارف کیهان، اتفاقات فراتر از انتظارات معمولی را برای مخلوقات رقم می‌زند. به‌عنوان مثال، هرچند حادثه یازده سپتامبر فاجعه و وحشت بزرگی را برای انسان‌ها رقم زد، ولی برخلاف انتظارات، این حادثه ناگوار به‌جای سلب اعتماد بین روابط انسانی، دل‌های آدم‌ها را بیشتر از قبل به‌هم نزدیک کرد و برای کمک به قربانیان آن اتفاق در اقصی نقاط عالم، جمعیت‌های خیریه تشکیل داده شد. این اتفاق و پیامدهای مثبت آن، معجزه بزرگی برای انسان مدرن محسوب شد (Keller, 1988: 145).

بنابراین، با توجه به نکات مزبور، معجزات در ادبیات الهیات پویشی صرفاً به‌معنای ترغیب و تشویق مخلوقات به سمت اهداف آرمانی و یا اولیه است، نه به‌معنای دخل و تصرف خداوند در امور عالم هستی.

## ۸. نقد و بررسی دیدگاه جیمز کلر مبنی بر معجزه به‌مثابه معضل شرّ

جیمز کلر با دیدگاه پویشی که به خداوند و صفات کمالی چون علم و قدرت وی دارد و نیز با توصیف تجربی از رابطه عبادت و معجزه و عدم توجه به نقش محوری معجزه و سایر موارد که در زیر به آن‌ها اشاره شده است از معجزه به‌مثابه شرّ یاد می‌کند. در ادامه هر یک از این دیدگاه‌ها را مورد نقد قرار داده و پاسخ متناسب به هر کدام داده می‌شود.

### ۸-۱ تصور پویشی جیمز کلر از خداوند و صفات کمالی او

پیروان الهیات پویشی با تحلیل خاصی که از خداوند و متأثر بودن او از جهان ارائه می‌کنند، در واقع، مطلق بودن هر یک از اوصاف خداوند را نیز منکر می‌شوند و برای مبرا شدن از

مسئولیت در مواجهه با تراژدی‌های جهان، قدرت خداوند را محدود می‌کنند (Peterson, 1992: 247). از منظر پیروان این نحله، خداوند بخشی از نظام طبیعت است و در جریان تأثیر و تأثر مستقیم آن قرار دارد و ارتباط خداوند با جهان، ارتباطی دوجانبه است. بر این اساس، کمال مطلق، فعلیت محض و سایر صفات برآمده از کمال مطلق را از خداوند سلب می‌کنند.

برخلاف تصور پویشی، خدا در فلسفه اسلامی به‌عنوان وجودی بالفعل، واحد به وحدت حقّه، نامتناهی، بسیط‌الحقیقه و واجد تمام کمالات دانسته می‌شود. طرفداران الهیات پویشی، برای این که قیومیت و خودتعیینی موجودات دیگر را حفظ کنند، خداوند را بالقوه می‌دانند و صفات کمالی او را در ردیف صفات مخلوقات تفسیر می‌کنند. ولی طبق نگرش متفکران اسلامی، در خداوند نه قوه‌ای راه دارد و نه جهت امکان و فقدان در او وجود دارد. یعنی این که اگر بسیط حقیقی، فاقد کمالی از کمالات باشد مرکب از هستی و نیستی می‌شود و این امر مستلزم وجود حالات بالقوه و حیثیات متغیر در خداوند است. بنابراین، دوذات‌انگاری برای خداوند، مستلزم ترکیب در ذات، جهات متعدد و حیثیات متغیر در ذات واجب‌الوجود است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۷۱).

اگر فرض بر تأیید و صحت نظر الهیات پویشی گذاشته شود آن‌گاه ما برای خداوند دوگونه ذات یا دو قطب، انتزاعی و عینی قائل شده‌ایم یعنی بنابر دیدگاه الهیات پویشی کلر، خداوند در طبیعت انتزاعی خود ضروری و در طبیعت عینی‌اش، ممکن است. و باید پویش، تعامل و تحول را در ذات تبعی یا همان عینی خدا جاری دانست. حال این که این به معنای تجزیه و تحلیل رفتن ذات خداوند است. در نقد این مطلب باید گفت که خداوند بسیط و وجود محض است و هیچ‌گونه تغییر و تبدلی در او راه ندارد. در غیر این صورت، باید ذات خداوند را در ردیف ماهیت و ذوات مخلوقات و ممکن در کنار دیگر ممکنات دانست. در پرتو نگاه پویشی کلر، می‌بایست خدا نیز هم‌پای موجودات، در حال تحول و پویش باشد و این، مستلزم وجود حالت بالقوه و حیثیات متغیر در خداوند است. در واقع، براساس اصالت و تشکیک وجود و نیز امکان فقری، ازسویی، خداوند وجودی نامتناهی و ازلی دارد و ازسوی دیگر موجودات، برخوردار از شدت و ضعف وجودی هستند. بنابراین، مخلوقات نمی‌توانند علت و تعین‌بخش وجود و هستی خود باشند، زیرا هم در ایجاد و هم در بقا، دائماً نیازمند علت وجودی به وجود واجب‌الوجود هستند. بنابراین، پویش و صیوروت، تنها درباره عالم هستی، عنصر اساسی محسوب می‌شود و در مورد وجود محض

الهی صدق نمی‌کند. خداوند در طول نظام عالم هستی است و در جریان تأثیر و تأثر مستقیم آن قرار ندارد. بر این اساس، کمال مطلق، فعلیت محض و سایر صفات برآمده از کمال مطلق را نباید از خداوند سلب کرد.

## ۲-۸ درک جیمز کلر از معجزه به معنای تعلیق قانون طبیعت

جیمز کلر با استناد بر پارادایم علوم تجربی، درک مدرنی از معجزه به عنوان تعلیق موقت یک یا چند قانون طبیعت که با قدرت الهی انجام شده است را الگوی کار خود قرار می‌دهد. دیدگاهی که هیوم اولین بار آن را به این معنا مطرح ساخت و ناشی از تعامل علم نیوتنی و خردگرایی پروتستانی است. برای این که یک واقعه در تلقی کلر به عنوان معجزه به شمار آید، باید شامل دخل و تصرف الهی و مصداق بارز نقض یکی از قوانین مسلم طبیعی باشد (Keller, 1988: 54).

مطابق دیدگاه حکیمان مسلمان، معجزات به معنای نقض قوانین حاکم بر طبیعت نیستند. به تعبیر ابن سینا، در زوایا و کرانه عالم هستی برای امور خارق العاده که اعجاز نیز جزو آنهاست، اسباب و عللی وجود دارد که فهم عادی از درک آنها عاجز است و به تعبیر شهید مطهری، معجزات از نوع غلبه یک قانون بر قانون دیگر است نه به معنای نقض هرگونه قوانین مسلم طبیعت (مطهری، ۱۳۹۸: ۱۰۸).

شایان ذکر است که علوم جدید تجربی نمی‌تواند مدعی شود که قوانین طبیعت، تغییرناپذیر، قطعی و ضروری است. چراکه این علوم بر ظن و گمان مبتنی هستند و یافته‌های آن خطاپذیر و نقض پذیر است. چنان که، بعد از دو هزار سال که از عمر نظریه بطلمیوس درباره زمین و کرات آسمانی گذشت، خطا بودن آن کشف شد و نظریه جدید کپرنیک و گالیله جانشین آن شد. همین طور، عقل تجربی نمی‌تواند ضرورت قوانین طبیعی را کشف کند، برخلاف گزاره‌های بدیهی فلسفی و ریاضی که ضرورت آنها از طریق تعقل فلسفی کشف شده و احکام آن، مقدم بر حکم ظنی علوم تجربی است. بنابراین، برخلاف ادعای کلر، معجزه، مخالف ضرورت عقلی و ریاضی نیست که وقوع آن عقلاً محال باشد، چنین ادعایی از کسی پذیرفته نیست. به تعبیر ساده‌تر، معجزه با قانونی که در تجربه علمی آشکار شده و به کار بسته می‌شود و با تجربه عادی و روزمره بشر که از آن می‌توان به قانون طبیعت و یا معیشتی تعبیر کرد - مخالف است؛ نه این که بیرون از قاعده و قانون



فلسفی باشد و با اصول فلسفی و عقلانی قابل تبیین نبوده و قواعدی چون ضرورت علی و معلولی، سنخیت علت و معلول و نظام طولی عالم را نقض نماید.

### ۳-۸ دیدگاه کلر در باب اهداف غایی معجزات و خیرات آن

کلر در باب معجزه، رمز، راز و حکمت الهی را در ارسال پیامبران و انجام انواع و اقسام معجزات با مقاصد مختلف الهی را نادیده می‌گیرد. یعنی او در ارزیابی نقش معجزه، محوریت اصلی آن را در تأیید و توجیه‌های وحی الهی و آموزه‌های دینی نادیده می‌گیرد و با تفسیر نادرست خود از نقش هدایت‌گری معجزه، صرفاً به کارکرد و مزایا عملی آن بذل توجه دارد (Keller, 1995: 54-78). پیش‌فرض اساسی کلر برای اتهام خودسرانگی در انجام معجزات، مبتنی بر این دیدگاه است که باید با افراد مشابه رفتار و برخورد یکسان داشت. به‌عنوان مثال، هنگامی که علی و حسن هر دو مبتلا به بیماری جدی هستند و هر دو افراد خوبی بوده‌اند، اگر خدا یکی را شفا دهد، دیگری نیز باید شفا یابد. کلر این سؤال را مطرح می‌سازد که چرا خداوند یک نفر را از چنگ حوادث هولناک نجات می‌بخشد و دیگری را که در شرایط مشابه قرار گرفته است نجات نمی‌دهد؟ هم‌چنان‌که وی در باب معجزه معرفتی این سؤال را مطرح می‌سازد که چرا یک شخص وحی را به‌جای اشخاص دیگر دریافت می‌کند یا چرا یک شخص از مزایای انحصاری رسالت الهی که به دیگران اعطا نشده است، برخوردار می‌شود؟

در پاسخ به دیدگاه کلر باید گفت که خیرات و مزایای معجزات، به‌خصوص معجزات معرفتی (به‌تعبیر خود کلر) متوجه تمام بشریت است نه خود فرد دریافت‌کننده. خداوند در طول حیات بشر، انسان‌های زیادی را برگزیده و به‌سوی مردم ارسال داشته تا آنان را از ظلمات جهل رها ساخته و با این کار خیرات و مزایای معجزات را شامل حال تمام بشریت کرده است. بنابراین، معجزه، حجت عمومی خداوند است و آن نه‌تنها فقط برای فرزندان، بلکه برای همگان مفید و حجت آن غیرقابل‌انکار است (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۵۷).

شایان‌ذکر است که جیمز کلر با رویکرد بسیار سطحی، کاملاً درک مکانیکی و عقیم از عملکرد خداوند را انتخاب می‌کند و نقش آن را تا حد منافع و نیازهای روزمرگی انسان‌ها تقلیل می‌دهد. یعنی او در ارزیابی نقش معجزه، محوریت اصلی آن را در تأیید و توجیه وحی الهی و آموزه‌های دینی را نادیده می‌گیرد و با تفسیر نادرست خود از نقش معجزه،

صرفاً به کارکرد و مزایای عملی آن بذل توجه دارد. برای نمونه قرآن کریم که بزرگ‌ترین معجزه پیامبر اسلام است با ویژگی‌های اعجازی منحصر به فرد خود مانند اعجاز ادبی (اعجاز در ادب و هنر، اعجاز در نظم و معانی و...)، اعجاز هماهنگی و یکپارچگی، اعجاز قانون‌گذاری، گزارش‌های علمی غیبی و... شاهدهی بر صدق ادعای نبوت است که حقانیت ادعای نبوت را در هر عصری خدشه‌ناپذیر می‌سازد (فتحیه و آریانی، ۱۳۹۴: ۵۹) و نقش هدایت‌گری آن به‌عنوان هدف معجزه بر مزایای عملی معجزات، که مدنظر کلر است، تفوق دارد.

در باب این نظر کلر مبنی بر این که برخورداری عده‌ای از فواید معجزه، دلالت بر تبعیض است و با اصل عدالت الهی در تضاد است، باید پاسخ داد که اتهام خداوند به استبداد و خودسرانگی در انجام امور معجزه‌آمیز، کاملاً بر یک رویکرد غلط در باب اهداف معجزات مبتنی است. باین حال، ذکر این نکته خالی از فایده نیست که رفتار مساوی با اشخاص مشابه، به این معنی نیست که منافع یکسان به هر یک از افراد، هم‌زمان تعلق خواهد گرفت. درست است که معجزات گاهی با توجه به موقعیت خاص رخ می‌نماید، ولی در این موارد، هدف بیش از آن که منافع شخصی فرد باشد، انجام وظیفه الهی و در پرتوی آن تحقق اهداف متعالی خداوند است. علاوه بر این، آنچه در خلقت وجود دارد تفاوت است نه تبعیض. تبعیض آن است که در شرایط مساوی و استحقاق‌های همسان، بین اشخاص فرق گذاشته شود، ولی تفاوت آن است که در شرایط نامساوی، فرق گذاشته شود. به عبارت دیگر، تبعیض از ناحیه دهنده است و تفاوت، مربوط به گیرنده است. بنابراین، خداوند در انجام معجزات، سود و مزایای همه انسان‌ها را در نظر دارد و اهداف آن بالاتر از منافع شخصی یا گروهی است.

#### ۴-۸ توصیف تجربی کلر از رابطه مستقیم عبادات و معجزات

اعتراض دیگر که بر کلر وارد می‌شود مربوط به توصیف تجربی و نادرست او از رابطه عبادات و معجزات است. به این معنی که او روابط واقعی میان اعمالی چون عبادات، اعتقادات، انجام مناسک دینی و بهبودی را که به‌طور برجسته‌ای در زندگی خداپاوران نقش اساسی ایفا می‌کند، به‌درستی بیان نمی‌کند. به گمان وی، هر آن‌کسی که عبادت می‌کند لزوماً باید شامل مصداق معجزات شود و در سختی‌ها به‌طور معجزه‌آسا از مشکلات رهایی یابد. به این صورت که هنگام سختی‌ها و مشقت‌ها، به جامعه مؤمنان عنایت خاصی داشته باشد و در حمایت از شخصی که از بیماری ناعلاج بهبود نیافته یا گرفتار مشکلات لاینحل شده است، در

پاسخ به نماز و دعا، به‌طور معجزه‌آسا او را از چنگ مشکلات نجات دهد.

همان‌طور که در مباحث گذشته ذکر آن گذشت، معجزات دارای ارکان و دلالت خاص است و آن امر فراطبیعی است که به‌قصد تأیید رسالت پیامبران (ص) انجام می‌گیرد و نقش هدایت‌گری آن محوریت دارد. مطابق فرهنگ دینی، فلسفه اصلی عبادات الهی، معرفت به عظمت و شکوه خداوند متعال است. یعنی انسان هراندازه‌ای که بهره‌ای از عبادت حقیقی برده باشد، به‌خصوص در مواجهه با سختی‌ها و مشقات زندگی، به‌همان اندازه بر معرفت او نسبت به جایگاه الهی افزوده می‌شود. اساساً بعثت و رسالت برای شکوفایی عقول است و تعقل و تفکر در آموزه‌های دینی یک عبادت و ارزش محسوب می‌شود و معرفت خداوند عالی‌ترین مرتبه آن است (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۸۴-۱۸۶).

به‌طور کلی، گزارش کلر از معجزات تجربی، مبتنی بر یک‌سری تجارب مهم دینی افراد مختلف است که در زمینه‌های مختلف مذاهب که اعتقاد به معجزه در آن برجسته است، تجارب دینی این افراد کاملاً متفاوت است. به‌بیان‌دیگر، امکان دارد در بسیاری از مواردی که نماز و یا دعا خوانده می‌شود، شاید حاجت عابد استجابت نشود و نتیجه‌های موردنظر او حاصل نشود. زیرا، گاهی یک چیز نسبت به کسی کمال و خیر است، ولی دریافت‌کننده، قادر نیست کمال و خیر بودن آن را تشخیص دهد. گاهی هم برعکس، یک چیز نسبت به او کمال و خیر نیست، ولی دریافت‌کننده گمان می‌کند که آن چیز برای او کمال و خیر است. لذا، برخلاف ادعای کلر، عبادت لزوماً همیشه موجب انجام معجزات در حق کسی نمی‌شود. به‌طور کلی، در فرهنگ دینی عبادت خداوند یک موهبت الهی است و فی‌نفسه دارای ارزش خاصی است و البته، از خیرات عقلی آن دست‌یابی به حمد و ستایش الهی و ثنای پروردگار است.

بنابراین، برداشت جیمز کلر از معجزات به‌معنای تجربی، یک نسخه عقیم و فلسفی از یک سری تجارب مهم دینی است که در زمینه‌های مختلف مذاهب که اعتقاد به معجزه در آن برجسته است، کاملاً متفاوت است. در واقع، تفسیر نادرست کلر از فلسفه عبادت و رابطه آن با معجزات، موجب اتهام خودسرانگی و فرض عدم وجود معیار کلی در انجام معجزات الهی شده است. در رویکرد کلر به نقش معجزات در رابطه با مأموریت سماوی آن، توجه کافی نمی‌شود. از ابتدای نزول ادیان الهی و عده اصلی کتاب مقدس این بود که کسانی که با شجاعت مأموریت الهی را انجام می‌دهند، از مزایای محافظت و تأیید معجزات الهی برخوردار خواهند شد؛ لذا معجزه به‌عنوان تأیید پیام الهی دانسته می‌شود. عطف توجه به

اهمیت همبستگی بین معجزه و مأموریت الهی این است که هدف بزرگ‌تر و برتری را برای معجزه نشان می‌دهد و قلمروی آن را بسیار فراتر از منافع شخصی افراد بسط می‌دهد.

## ۹. نتیجه‌گیری

با تحلیل و بررسی دیدگاه جیمز کلر درباب معجزه به‌مثابه معضل شرّ به نتایج زیر دست یافتیم:

۱. جیمز کلر معجزه را به‌معنای خرق و نقض قوانین طبیعت به‌کاربرده است و آن را به‌مثابه شاهدهی بر اثبات قدرت مطلق خداوند به‌شمار می‌آورد. در تعاریف و تقسیم‌بندی‌های جیمز کلر با تعاریفی چون معجزه آشکار، استنتاجی، معرفتی و عملی روبرو می‌شویم درحالی‌که، فلاسفه و گروهی از حکمای اسلامی معجزه را به‌مثابه فعل انبیا تلقی می‌کنند و بر این باور هستند که رابطه پیامبران با معجزه، رابطه‌ای تکوینی و از نوع علی و معلولی و با هدف هدایت‌گری می‌باشد.

۲. از منظر جیمز کلر، برای معجزه دو گون خیر در نظر گرفته شده است. اول آن‌که، با وقوع معجزه ایمان و معرفت شخص به خداوند افزایش می‌یابد. دوم آن‌که، معجزه شامل برخی خیرات موقتی از جمله شفا، سلامتی، تولد و سایر خیرات می‌شود که موردنیاز مخلوقات باشد. جیمز کلر، معجزه نوع اول را معجزه معرفتی (Epistemic Miracles)، و نوع دوم را معجزه عملی (Practical Miracles) می‌نامد. از نقطه‌نظر جیمز کلر، معجزه عملی عبارت است از این‌که، خداوند نفع و خیری را شامل حال کسی کند، که در آن قصد افزایش معرفت و یا باور شخصی به خداوند، نهفته نباشد. این نفع و خیر می‌تواند شامل، حفظ جان و مال شخص، شفا از بیماری نا‌علاج، و تأمین نیازمندی‌های فوری وی باشد. طبق دیدگاه جیمز کلر، یک حادثه و یا رخداد را وقتی می‌توان معجزه نامید که اولاً، فراتر از قوانین متعارف طبیعت و خرق‌عادت طبیعی باشد، و ثانیاً، حتماً یک هدف متعالی و خیری همگانی را دنبال کرده باشد. با توجه به این نکته، جیمز کلر معجزه را به دو قسم: معجزه آشکار و استنتاجی تقسیم می‌کند.

۳. از نقطه‌نظر جیمز کلر، چون خیرات و مزایای معجزه معرفتی شامل حال گروهی خاصی از افراد بشر می‌شود، این امر باعث می‌شود بقیه افراد بابت این تبعیض، خداوند را مقصر و نا‌عادل بدانند. آن‌چه از دیدگاه کلر برای معضل بودن معجزه حائز اهمیت است،

این نکته است که حتی فرضاً در صورتی که معجزه معرفتی در قرن کنونی نیز نازل شده باشد، نزول آن برای عده‌ای خاصی از افراد و عدم نزول آن برای عده دیگر، باعث تبعیض در حق مخلوقات است.

۴. به‌زعم کلر در معجزات عملی همانند معجزه معرفتی، خداوند در بسیاری از موارد عده‌ای خاصی از افراد را بر دیگران ترجیح می‌دهد و خیرات و مزایای معجزه عملی را شامل افراد خاص می‌کند. به باور وی، این کار موجب می‌شود خدای قادر مطلق، عالم مطلق و خیرخواه محض عدالت‌خواه شناخته نشود.

۵. جیمز کلر با دیدگاه پویشی که به خداوند و صفات کمالی چون علم و قدرت وی دارد و نیز با توصیف تجربی از رابطه عبادت و معجزه و عدم توجه به نقش محوری معجزه و سایر موارد ذکر شده، از معجزه به‌مثابه شرّ یاد می‌کند. پیرامون نقد دیدگاه کلر مبنی بر شرّ نامیدن معجزه موارد زیر اشاره شد:

- جیمز کلر با استناد بر پارادایم علوم تجربی، درک مدرنی از معجزه به‌عنوان تعلیق موقت یک یا چند قانون طبیعت که با قدرت الهی انجام شده است را الگوی کار خود قرار می‌دهد. در صورتی که مطابق دیدگاه حکیمان مسلمان، معجزات به‌معنای نقض قوانین حاکم بر طبیعت نیست. به‌تعبیر ابن‌سینا، در زوایا و کرانه عالم هستی برای امور خارق‌العاده که اعجاز نیز جزو آنهاست، اسباب و عللی وجود دارد که فهم عادی از درک آنها عاجز است و به‌تعبیر شهید مطهری، معجزات از نوع غلبه یک قانون بر قانون دیگر است نه به‌معنای نقض هرگونه قوانین مسلم طبیعت.

- کلر درباب معجزه، رمز، راز و حکمت الهی را در ارسال پیامبران و انجام انواع و اقسام معجزات با مقاصد مختلف الهی را نادیده می‌گیرد. یعنی او در ارزیابی نقش معجزه، محوریت اصلی آن را در تأیید و توجیه‌های وحی الهی و آموزه‌های دینی نادیده می‌گیرد و با تفسیر نادرست خود از نقش هدایت‌گری معجزه، صرفاً به کارکرد و مزایای عملی آن بذل توجه دارد. ولی در پاسخ به دیدگاه کلر باید گفت که خیرات و مزایای معجزات، به‌خصوص معجزات معرفتی (به‌تعبیر خود کلر) متوجه تمام بشریت است نه خود فرد دریافت‌کننده. خداوند در طول حیات بشر، انسان‌های زیادی را برگزیده و به‌سوی مردم ارسال داشته تا آنان را از ظلمات جهل رها ساخته و با این کار خیرات و مزایای معجزات را شامل حال تمام بشریت کرده است. بنابراین، معجزه حجت عمومی خداوند است و آن نه‌تنها فقط برای فرزندان، بلکه برای همگان مفید و حجت آن غیرقابل‌انکار است.

## پی‌نوشت

1. Epicurus (341-270 BC). Greek philosopher and sage who founded Epicureanism.
2. Brian Hebblethwaite (1939). Philosophical theologian.
3. Christine Overall – Canadian philosopher.
4. Maurice Frank Wiles (1973-2005). Professor of Divinity.
5. James A, Keller was Associate professor and Chairman of the Philosophy Department, Wofford College, Spartanburg, SC.
6. David Hume (1711-1776).
7. Peter Vardy-British theologian (1945).
8. Antony Flew (1923-2010).
9. Richard Swinburne (December 26, 1934).

## منابع

- ابن رشد، محمد بن احمد (۱۹۸۸م). *الكشف عن مناهج الأدله فی عقائد الملّه*، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربی.
- احمدی، محمدامین (۱۳۷۸). *تناقض نما بودن یا غیب نما بودن - نگرشی نو به معجزه*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). *سیره پیامبران در قرآن*، قم: اسراء.
- سبحانی التبریزی، جعفر (۱۴۲۶ق)، *الهیات علی هدی کتاب و السنه و العقل*، گردآورنده: حسن محمد مکی العاملی، قم: مرکز العالمی للدراسات السلامیه.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۹۸۱). *الحکمه المتعالیه فی الاسفارالعقلیه الاربعه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۰). *شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فتحیه، عباس و آریانی، جعفر (۱۳۹۴). *حقیقت و تأثیر اعجاز*، قم: نشر اسراء.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۲۴ق)، *کتاب العین*، تحقیق: دکتر عبدالحمید هندوانی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۱). *معجزه در قلمروی عقل و دین*، قم: بوستان کتاب.
- قوشچی، علاءالدین (۱۳۰۷ق). *شرح تجرید الاعتقاد*، تبریز.

- لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۶۲). *سرمایه ایمان در اصول اعتقادات*، تصحیح صادق لاریجانی، تهران: الزهراء.  
مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). *مجموعه آثار*، ج ۴، قم: انتشارات صدرا.  
مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). *آشنایی با قرآن*، انتشارات صدرا.  
مطهری، مرتضی (۱۳۹۸). *عدل الهی*، قم: انتشارات صدرا.  
مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). *انسان کامل (مجموعه آثار)*، ج ۲۳.  
هاسپرز، جان (۱۳۷۱). *فلسفه دین*، قم: ترجمه: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

- Alston, William P. (1996). "The Inductive Argument from Evil and the Himan Cognitive Condition", In *The Evidential Argument from Evil*, edited by Daniel Howar-Synder, Bloomington: Indiana University Press.
- Corner, David (2007). *The Philosophy of Miracles*, Continumm: 1<sup>st</sup> edition
- Christian, William (1959). *The Interpretation of Whitehead's Metaphysics*, New Haven: Yale University Press.
- Flew, Antony, "Miracles", in *Encyclopedia of Philosophy*, Edited by Paul Edward, Vol 3.
- Hartshorne, Charles (1948). *Divine Relativity: A social conception of God*, New Havan: Yale University press.
- Hebblethwaite, Brain (2000). *Evil, Suffering and Religion, Society for Promoting Christian*; 2<sup>nd</sup> edition.
- Hume, David (1748). *An Enquiry Concerning Human Understanding*, Tom L. Beauchamp (ed), New York: Oxford University Press, 2000.
- Keller, James A. (1988). *Problems of Evil and the Power of God*, Ashgate Publishing Company.
- Keller, James A. (1995). "A Moral Argument Against Miracles", *Faith and Philosophy*, 12. 54-78.
- Keller, James A (1989). *The Problem of Evil and The Attributes of God*, in *Philosophy of Religion*. Vol. 25. (1989). 155-171.
- Keller, James A. (1995). "The Power of God and Miracles in Process Theism", in *Journal of the American Academy of Religion*, Vol. 63, No-1, 105-126.
- Luck, Morgan (2009). "Aquinas's Miracles and the Luciferous Defence: The Problem of the Evik/Miracle Ratio", in *Sophia*, Vol, 48; Iss, 2, 167-177.
- Locke, John (1958). "A discourse of miracles", in I.T. Ramsey (ed). *The Reasonableness of Christianity*, Stanford: Stanford University Press.
- McKenzie, D. (1999). "Miracles Are Not Immoral; A Response to James Keller's Moral Argument Against Miracles", *Religion Studies*, 35, 73-88.
- Overall, C. (1996). "Miracles as Evidence Against The Existence of God", In R.Lamer (Ed), *Questions of Miracle*.
- Peterson, Micheal (1992). *The problem of evil: selected Readings*, Notre Dame, Indiana: University of Note Dame Press.

- Peter, Vardy (1997). *The Puzzle of Evil*, Routledge Press.
- Rowe, William L. (1975). *The Problem of Evil and Some Varieties of Atheism*, *American Philosophical Quarterly*, 16 (4); 335-341.
- Swinburne, R (1968). "Miracles", in *The Philosophical Quarterly*, Vol. 18, No 73.
- Swinburne, R (2004). *The Existence of Godm*, 2<sup>nd</sup> ed, New York: Oxford University Press.
- Swinburne, Richard (1983). *Faith and Reason*, New York: Oxford University Press.
- Twelftree, Graham H. (2011). *The Cambridge Companion to Miracles*, Cambridge University Press.
- Whitehead A.N. (1969). *Process and Reality*, New York: The Macmillan Co; repr. The Free Press.